

# پله‌های روز

شماره پستی: ۲۲۲۱  
 شماره پستی: ۲۲۱  
 شماره پستی: ۲۲۱  
 شماره پستی: ۲۲۱  
 شماره پستی: ۲۲۱  
 شماره پستی: ۲۲۱

## آرش رحمانی

- ۱۱
- ۲۱
- ۳۱
- ۴۱
- ۵۱
- ۶۱
- ۷۱
- ۸۱
- ۹۱
- ۱۰۱
- ۱۱۱
- ۱۲۱
- ۱۳۱
- ۱۴۱
- ۱۵۱
- ۱۶۱
- ۱۷۱
- ۱۸۱
- ۱۹۱
- ۲۰۱
- ۲۱۱
- ۲۲۱
- ۲۳۱
- ۲۴۱
- ۲۵۱
- ۲۶۱
- ۲۷۱
- ۲۸۱
- ۲۹۱
- ۳۰۱
- ۳۱۱
- ۳۲۱
- ۳۳۱
- ۳۴۱
- ۳۵۱
- ۳۶۱
- ۳۷۱
- ۳۸۱
- ۳۹۱
- ۴۰۱
- ۴۱۱
- ۴۲۱
- ۴۳۱
- ۴۴۱
- ۴۵۱
- ۴۶۱
- ۴۷۱
- ۴۸۱
- ۴۹۱
- ۵۰۱
- ۵۱۱
- ۵۲۱
- ۵۳۱
- ۵۴۱
- ۵۵۱
- ۵۶۱
- ۵۷۱
- ۵۸۱
- ۵۹۱
- ۶۰۱
- ۶۱۱
- ۶۲۱
- ۶۳۱
- ۶۴۱
- ۶۵۱
- ۶۶۱
- ۶۷۱
- ۶۸۱
- ۶۹۱
- ۷۰۱
- ۷۱۱
- ۷۲۱
- ۷۳۱
- ۷۴۱
- ۷۵۱
- ۷۶۱
- ۷۷۱
- ۷۸۱
- ۷۹۱
- ۸۰۱
- ۸۱۱
- ۸۲۱
- ۸۳۱
- ۸۴۱
- ۸۵۱
- ۸۶۱
- ۸۷۱
- ۸۸۱
- ۸۹۱
- ۹۰۱
- ۹۱۱
- ۹۲۱
- ۹۳۱
- ۹۴۱
- ۹۵۱
- ۹۶۱
- ۹۷۱
- ۹۸۱
- ۹۹۱
- ۱۰۰۱



## فهرست

- ۷ لکه
- ۱۱ سلاخ و تیمسار
- ۱۵ رایحه ماه
- ۲۱ پوست
- ۳۱ دریا به کوجه آمد
- ۳۵ دورها، نزدیکها
- ۳۹ همه آدمها نمی میرند
- ۴۵ فرشته ای بچهها را به آسمان می برد
- ۴۹ زمین مادر است
- ۵۳ چشم پنهان
- ۵۷ تو، ماهی، رودخونه
- ۵۹ تپش دستها
- ۶۳ دیدار در آب
- ۶۵ تنهایی با طعم توت فرنگی
- ۶۹ مرگ پرچم

## لکه

تمام شب نگاهش به لکه‌ای بود که به آرامی بر دستش وسعت می‌گرفت. بی‌اشتهایی سکوت‌های طولانی و انزوا از زمانی پیدا شد که موجود کریه پیدایش شد. علامت سؤالی بود در برابر چشم‌هایش حتا در برابر زندگی‌اش. برای گریز از این موجود که هویتی مستقل می‌یافت و شاید فوق انسانی. در اتاق را قفل می‌کرد. ساعت‌ها به پدیده‌ای می‌نگریست که روز به روز گسترش می‌یافت و لحظه لحظه چندش‌آورتر. خفاشی با بال‌های استخوانی در برابرش ظاهر می‌شد. قلبش با شدت بیش‌تری می‌زد. عرق می‌کرد. چشم‌هایش سیاهی می‌رفت. روی زمین دراز می‌کشید. انگار سالیان دراز در خواب بود. زنش او را به اتاق می‌برد. روی تخت می‌نشاند. تن‌هایش می‌گذاشت. او می‌گریست. بارانی سیل‌آسا فرا می‌رسید. اگر ادامه می‌یافت، اثاث اتاق در سیل اشک‌ها غرق می‌شد. زن می‌رسید. نوازش می‌کرد. او می‌لرزید. در سکوت به نقطه‌ای مجهول خیره می‌شد. لحظه‌ای همه چیز حتا لکه را از یاد می‌برد. در خوابی ژرف فرو می‌رفت. ده‌ها کلاغ با منقار پوستش را می‌کشیدند. ابعادی عظیم می‌یافت.